

# چرا بعضی از دانشمندان طبیعی

## بخدا ایمان ندارند؟

✦ تفسیرهای غلط و آمیختن حقایق با خرافات .

✦ اشتباه در مقیاس .

لا بد در نظر خواننده محترم هست که در شماره گذشته نخستین ایراد ما دیها را که قبل از هر چیز بفکر جوانان تحصیل کرده میرسد و فکر آنها را تحت فشار قرار میدهد باین صورت نقل کردیم :

« اگر راستی یکی از روشنترین راههای خدا شناسی اینست که اسرار و شگفتیها و نظم و حساب دقیقی که در سرتاسر جهان طبیعت و اینهمه عوالم پهناور حکومت میکنند مطالعه کرده از این راه بآن عقل و قدرت بی نهایتی که آنها را بوجود آورده و رهبری میکنند آشنا شویم ؛ پس چرا بسیاری از دانشمندان علوم طبیعی که خود جزء پایه گذاران این علوم و کاشفین آن اسرار محسوب میشوند در صفت خدا شناسان قرار دارند و باین حقیقت بزرگ ایمان ندارند ؟ ! » .

در آنجا دو موضوع را که در حل این اشکال تاثیر فراوان داشت خاطر نشان ساختیم نخست اینکه برخلاف آنچه بعضی از بی اطلاعیها تصور میکنند اکثریت دانشمندان و محققین علوم طبیعی خدا پرستند ؛ البته ممکن است در میان آنها افراد زیادی پیدا شوند که نسبت بدستورات مذهبی چندان علاقه نشان ندهند ولی در اصل ایمان بخدا بامامواقت کامل دارند ؛ بلکه از نظر عشق و علاقه فوق العاده نسبت بآن مبدء بزرگ هستی و آشنائی بسظمت و قدرت او از بسیاری از دینداران هم جلو تر رفته اند ، چند جمله از عباراتی که

صریحاً این حقیقت را بیان میکرد در آنجا نقل کردیم . بنا بر این فقط جمعی از دانشمندان طبیعی هستند که در اصل توحید با ما مخالفند . تازه مخالفت آنها هم غالباً بازگشت به «تردید و شک» میکند نه اعتقاد مخالف .۱

موضوع دیگر اینکه هر گاه طبق اصول علمی حقیقتی را دریافتیم ؛ تردید یا مخالفت جمعی درباره آن نمیتواند مجوز این باشد که دست از تشخیص خود برداشته و کورکورانه از آنها تقلید کنیم ، بلکه بعکس باید بکوشیم علل اشتباه و انحراف آنها را دریابیم... اکنون بقیه این بحث را توجه کنید :



این مهم نیست که ما بدانیم هر حادثه‌ای در جهان معلول علتی است ، مهم اینست که علل حوادث پیچیده مخصوصاً حوادث اجتماعی را درک کنیم ، تردید یا مخالفت جمعی از متفکرین و دانشمندان علوم طبیعی درباره خدا با آنهمه روشنی که این مسأله در نظر صاحب نظران دارد حقاً قابل مطالعه است و برای کشف علل آن باید دقت بیشتری بخرج داد .

آیا این جمعیت بدروغ خود را در صف دانشمندان جا زده اند ؟ مسلماً چنین نیست ؛ در میان آنها علما و محققینی هستند . آیا اصل توحید آنقدر پیچیده است که آنها موفق بدرک آن نشده اند ؟ نه اینطور هم نیست . آیا آنها علاقه‌ای به این مسأله نداشته اند و لذا در اطراف آن مطالعه ننموده اند ! اینهم بعید بنظر میرسد . زیرا این موضوع از جمله مسائلی است که هر کس علاقه مند به حل آنست (اعم از اینکه تحت تأثیر کلمات بزرگان و مریدان دینی قرار گرفته باشد یا نه) . پس رمز مطلب کجاست ؟

بالاخره پس از مطالعه و بررسی بیشتر در این باره بحقایق میرسیم که میتواند برده از روی اسرار واقعی این مخالفتها بردارد .



### ۱ - تفسیرهای غلط و آمیختن حقایق باخرافات

گمان نمیکنیم ضرباتی که دوستان نادان و دینداران خرافی بر پایه عظمت حقایق دینی مخصوصاً «توحید» زده اند کمتر از حملات دشمنان دانا و مخالفین سرسخت مذاهب آسمانی بوده باشد بهمین دلیل میتوان گفت نخستین علت برای انحراف این دسته از دانشمندان مادی از اصل توحید آمیختن حقایق مذهبی مخصوصاً معارف مربوط بذات و صفات خدا باخرافات است که از طرف جمعی از منتسبین بادیان صورت گرفته .

مخصوصاً این نکته را باید در نظر داشت که علماء طبیعی غالباً در محیطهایی پرورش

یافته اند که تحت نفوذ پاپ و کلیسا بوده است ، اینهم معلوم است که ارباب کلیسا در موضوع آمیختن حقایق عالی دین مسیح باخرافات ؛ ید طولای داشته اند و این جریان باندازه کافی خدا و سایر حقایق دینی را در نظر آنها کوچک جلوه داده است .

اینرا از روی تعصب نمیگوئیم ؛ باور کنید خدائی که «تورات وانجیل» بمامعرفی میکنند خدای عجیب و غریبی است این خدای خیالی خیلی عاجز و ناتوان ؛ بی خبر و بی اطلاع حسود و دروغگو تشریف دارد ! .

انصاف دهید ؛ خدائی که باندازه يك قهرمان کشتی زور قوت ندارد و از سر شب تا صبح با «بعقوب» گلاویز میشود و بالاخره با خواهش و التماس لقب «اسرائیل» را ببعقوب رشوه میدهد که دست از سراو بردارد (آیه ۲۴ باب ۳۲ سفر پیدایش) آیا چنین خدائی میتواند آفریننده آنهمه آسمانهای عظیم و پهناور و ستارگانی که میلیونها سال طول میکشد تا نور آنها بما برسد ؛ باشد ؟

خدائی که مانند کوهنوردان بالای قله کوه رفته و روی «سنگ بستی از یاقوت» نشسته و موسی و هارون و هفتاد نفر از بنی اسرائیل او را با چشم خود تماشا کردند (آیه ۹ باب ۲۴ سفر خروج) چگونه میتواند در همه جای عالم باشد و سرتاسر عالم هستی ؛ از اعماق دریا ها تا اوج آسمانها ، را اداره کند ؟

خدائی که صبح زود هنگام وزش نسیم ملایم بهاری در باغ عدن میخرامد و آدم ؛ خود را پشت درختان از نظر او مخفی میدارد و او صد امیزند آدم ، کجائی ؛ می گوید در پشت درختها ؛ بالاخره معلوم میشود آدم و حوا دسته گلی بآب داده اند و از درخت «علم» خورده اند و بهمه چیز عالم شده ، و باصطلاح «آدم» شده ؛ در حالی که خداوند قبلا بآنها گفته بود از این درخت نخورید که اگر خوردید میمیرید ! ! ! . . . بعداً خدا پیش خود فکر میکند که اگر آدم از درخت «زندگی» نیز بخورد عمر جاویدان پیدا میکند و باین ترتیب مثل خدایان میشود و عرصه الوهیت را بر خدا تنگ خواهد کرد ؛ لذا بفرشتگان دستور میدهد هر چه زودتر او و همسرش را از بهشت بیرون کنند ؛ (باب سوم سفر پیدایش) .

آیا این خدا باین صفات عالی و ملکات فاضله و آنهمه علم و اطلاع میتواند آن نظم حیرت انگیز را در دل موجود بی نهایت کوچک که با هیچ وسیله ای دیده نمیشود یعنی «اتم» بوجود آورد و الکترونها را با سرعت سرسام آوری در مدارهای فوق العاده دقیقی بگردسته مرکزی بگردش در آورد ؛ کدام آدم باسواد است که زیر بار چنین خدائی برود

تا چه رسد بیک دانشمند محقق !

بنابر این اگر یک دسته از دانشمندان علوم طبیعی بکلی نسبت به حقایق دینی، از جمله اصل توحید، بی اعتنائی کردند آنقدر هم بی جهت نبوده است... «چون ندیدند حقیقت راه انسانه زدند».

آری تنها خطائی را که این دسته مرتکب شده اند اینست که نباید این حقیقت بزرگ را از ارباب کلیسا گرفت، آنهایی که مقام خدا را آنقدر تنزل داده اند که گاهی او را در شکم مریم و زمانی بالای چوبه دار جای میدهند!

باید بانورعام و دانش پرده های اسرار آمیز طبیعت را شکافت و ذات بی مثال او را با «چشم عقل و خرد» در پشت آن مشاهده کرد؛ چنانکه دیگران کردند. آلوده شدن یک حقیقت بزرگ بامشتی خرافات نباید سبب شود که یک دانشمند واقع بین از همه آنها بعنوان «خرافات» چشم پوشد.



### ۴ - اشتباه در مقیاس

کسانی که بعلوم مختلف آشنائی دارند میدانند که مسائل هر علمی مقیاس مخصوص بخود دارد که باید بوسیله آن سنجیده شوند؛ در مسائل ریاضی سروکار با اعداد است و روابط و نسبتهای عددی و معادلات مختلف است که میتواند وضع هر مسئله ای را روشن سازد، در مطالعه ادبیات هر زبان سروکار با کلمات و لغات است و لذا نمونه های عالی عبارات و جمله هایی که از صاحبان اصلی آن زبان بازسیده میتواند مقیاس عبارات صحیح و غلط باشد پایه علوم اجتماعی و اقتصادی بیشتر بر آمارهای مختلفی است که از اوضاع اجتماع گرفته میشود، این آمارهاست که میتواند صحت و فساد یک نظریه اجتماعی یا یک اقتصادی را روشن سازد؛ در تشخیص اشعار نغز و آبدار از اشعار مبتذل و بی روح راه منحصر همان عرضه داشتن بر ذوق است؛ ذوق سلیم تنها مقیاس برای سنجش این اشعار است... خلاصه برای هر علم و هنری یک مقیاس معین است که جز با آن نمیتوان ارزش موضوعات مختلف آن علم را اندازه گیری کرد.

بدیهی است «علوم طبیعی» هم از این قانون مستثنی نیستند، یعنی آنها هم مقیاس مخصوصی دارند که باید با آن سنجیده شوند؛ همه میدانیم که مقیاس علوم طبیعی منحصرأ «آزمایش و تجربه» است. حل و فصل مسائل این علوم باید حتماً در آزمایشگاهها یا با مشاهدات حضوری در دل طبیعت صورت گیرد، هر گونه نظریه و عقیده ای که تجربه آنرا تأیید نکند از نظر این علوم ارزش علمی ندارد، گاهی ممکن است از آنها بعنوان «فرضیه» نام برد تازه ارزش فرضیه علمی را هم پیدا کردن شرائطی دارد.

ولی با کمال تأسف بازم با کمال تأسف؛ عده ای از دانشمندان علوم طبیعی از این حقیقت غفلت کرده اند و خواسته اند تمام حقایق جهان هستی را - که طبعاً موضوع علوم مختلفی است

فقط با مقیاس تجربه اندازه گیری کنند، همینها هستند که میگویند: « تاخدار ادرسالن تشریح زیر چاقو تماشا نکنیم باو ایمان نخواهیم آورد » !! .

این حرف درست مثل اینست که کسی بگوید تا گلبولهای خون را پشت دستگاہ تلکسکوپ ببینیم یا ستاره « اورانوس » را زیر میکروسکوپ آزمایشگاه مشاهده نکنیم بوجود آنها ایمان نمیآوریم .

این آقایان در این مسأله سخت در اشتباه افتاده اند خیال میکنند همه چیز را بوسیله تجربه و آزمایش باید درک کرد ؛ با اینکه « تجربه » یعنی : بررسی دقیق جهان طبیعت ، بدیهی است این مقیاس فقط بدر مطالعه و شناختن پدیده های طبیعی میخورد ، مطالب ریاضی ؛ ذوقی ، فلسفی و . . . نمیتوان با آن شناخت .

با این وضع این انتظار چه قدر اشتباه است که کسی بخواهد آفریدگار طبیعت و بوجود آورنده این جهان پهناور که طبعاً فوق جهان طبیعت و خارج از تحت تمام قوانین و مقررات طبیعی است و عبارت دیگر حاکم بر همه آنهاست نه محکوم آنها ؛ زیر چاقوی تشریح آنها در یک آزمایشگاه محدود بشری به بیند . ولی اگر اشتباه نکنم اینها میخواستند همان خدائی را که ارباب کلیسا در دل مریم جای داده بودند در آزمایشگاه در لابلای بدن انسان پیدا کنند .



### مقایسه - تعلیمات اخلاقی قرآن و انجیل

اخلاق مسلمین صدر اسلام نسبت بسایر اقوام دنیا خصوصاً نصاری برتری داشته است . آنها در مروت و انصاف ، اعتدال و نیکی ؛ رواداری نسبت با اقوام مغلوبه ، استواری در عهد و پیمان ، سلوک و رفتار بهادرانه ، در تمام این خصائل ممتاز و نسبت بسایر اقوام خصوصاً اقوام اروپا در زمان جنگ صلیبی روح اخلاقی آنها حیرت انگیز بوده است .

و اگر ما دیانت را در اخلاق بآن اندازه که عموم تصور میکنند مؤثر بدانیم، پس باید قائل شویم که تعلیمات اخلاقی قرآن بر مراتب بالا تر از تعلیمات اخلاقی انجیل است .

زیرا مسلمین در نیکوکاری از نصاری فرسنگها جلو بوده اند .

نقل از « تاریخ تمدن اسلام » تألیف دکتر گوستاو اوبون

فرانسوی صفحه ۵۶۶